

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و پنجم تفسیر قرآن کریم 17 خرداد ماه 1402

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث این جلسه درباره تعیین سوره قبل از بسم الله است. بعضی از کلمات را مخصوصا از شیخ انصاری نقل کردیم که بزرگان بعد از شیخ هم همان راه را ادامه داده اند. کلام هم به گمان ما به قدری قوی بوده که عموم بعد از شیخ را تحت تأثیر خودش قرار داده است؛ در حالی که شاید بتوانیم بگوئیم اینگونه نیست.

از شیخ انصاری نقل کردیم که بسم الله وقتی بسم الله یک سوره و قرآن می شود که با نیت باشد؛ اگر جزء قرآن باشد همان قصد جامع قرآنی است وگرنه شخصی 1000 بار بسم الله بگوید ولی به قصد بسم الله قرآن نگوید این بسم الله قرآنی محسوب نمی شود پس اگر بخواهیم بسم الله قرآنی باشد باید قصد قرآن هم باشد. حالا اگر شخصی خواست بسم الله را بسمله سوره خاص قرار دهد خب باز هم نیت لازم است. اینگونه نیست اگر بسم الله بدون نیت گفته شود و بعدا هوس خواندن قل هوالله عارض شود، این بسم الله، بسم الله قل هوالله محسوب شود بلکه نیت لازم است.

نتیجه اینکه بدون نیت کافی نیست و تعویض نیت هم کافی نیست حتی در تعویض نیت لازم می آید «الشیء انقلب عما كان و الشیء لا یقلب عما هو علیه.» شما نیت دو رکعت نماز برای امام زمان کردید و نماز را هم ادا کردید و بعد نیت خود را عوض کنید و بگوئید مثلا این نماز برای حمزه سیدالشهدا باشد و برای امام زمان بعدا می خوانم.

شیخ انصاری می گوید اینگونه موارد «التشخص بالغايات» است یعنی تشخص و تعیین کار به غایات است؛ اگر غایت شما تلاوت قرآن است و بسم الله گفتید قرآنی می شود یا غایت شما تلاوت سوره اخلاص است و بسم الله گفتید بسم الله سوره اخلاص می شود اما اگر همینجوری بسم الله گفتید این تشخص ندارد و اگر اراده کردید که برای قرآن بگوئید باید دوباره بگوئید. نظر استاد

آقای خوئی می گوید: «إنما الكلام فی بسملة السورة فقد یقال بكفاية قصد الجامع فلا یعتبر التعیین لکنه مخدوش» زیرا «أن الجزء من كل سورة إنما هی الحسة الخاص من البسملة دون طبیعی فلا بد فی حصول ذلك الجزء من تعلق القصد بتلك الحسة الخاصة». از اینجا به بعد آقای خوئی با عبارات صاحب جواهر بحث و گفتگو می کند و می گوید: «و ما أن صاحب الحواهر من كفاية قصد الجامع و عدم وجوب تعیین البسملة إذ لا ینحصر التشخیص فی القصد بل قد یحصل من أجل متابعة سورة المعینة و لحوقها بها فیصدق عرفا تعیین البسملة لها كما ترى». آقای خوئی می گوید این عبارت صاحب جواهر ضعیف است. صاحب جواهر می گوید وقتی من بسم الله را بدون قصد می گویم و در ادامه سوره ای را شروع می کنم عرف می گوید این بسم الله برای این سوره حساب می شود. «فیصدق عرفا تعیین البسملة لها كما ترى» آقای خوئی می گوید این نظر ضعیف است. «ضرورة أن الشیء لا ینقلب عما هو علیه» شما بسم الله را به عنوان بسم الله قل هوالله گفتید؛ خیر. پس چگونه این بسم الله برای قل هوالله می شود؟ «و صدق العرفی» می گوئید عرفا صادق است ولی عرفا صادق نیست و اگر می بینید مردم می گویند آقا قل هوالله خواند چون نمی دانند که شما بسم الله را بدون قصد گفته اید و بعد از قل هوالله را گفته اید وگرنه اگر همان مردم بدانند که بسم الله شما بدون قصد است این حرف را نمی زنند. (همان مثال تعویض سوره در مطلق شدن شخصی دیگر به نماز جماعت) فرض صاحب جواهر بسم الله بدون قصد است.

چیزی که اینجا پررنگ می شود «الشیء لا ینقلب عما هو علیه» و «التشخص بالغايات» است. این بسم الله هیچ شخصیتی ندارد؛ اولاً اگر بخواهد بسم الله قرآنی باشد باید قصد قرآن شود و اگر هم می خواهد بسم الله سوره ای خاص باشد باید تشخص به

همان سوره پیدا کند. بعضی از مخالفین گفته اند که این را تشبیه به صنایع کنید مثلا یک شخصی یک تکه چوب، میخ و چکش بر می دارد و شروع به ساختن جعبه می کند که در نهایت به جای جعبه میز می سازد آیا این قصد می خواهد؟ یا شخصی با ماشین به سمت استان اصفهان راه می افتد ولی در وسط راه پشیمان شده و به سمت استان اراک می رود آیا اشکالی دارد؟ این حرف خیلی ضعیف است چون اینجا اصلا نیازی به قصد نیست. شما وقتی با میخ دو تکه چوب را به هم وصل می کنید ممکن است این دو تکه چوب را به تخت وصل کنید یا ممکن است در ساخت جعبه، صندلی و میز و ... به کار ببرید و اینها هیچ کدام قصد نمی خواهد. شما باید بحث را روی مصادیقی ببرید که نیاز به قصد است. ما در بسمله قصد می خواهیم مثلا کسی نیت نماز کند و به قصد بسم الله قرآن و نماز هزاران بار بسم الله بگوید آیا حساب می شود یا هزاران بار رکوع و سجود به جا بیاورد آیا به حساب می آیند؟ خیر به حساب نمی آیند چرا که همه اینها نیاز به قصد دارد پس شما چطور مرکبات اعتباری با قصد را با مرکبات خارجی مقایسه می کنید.

فرض کنید شخصی مقداری پول را به عنوان صدقه کنار می گذارد و بعد از مدتی پول لازم می شود و این صدقه را خرج می کند (البته نه به نیت صدقه) یعنی نیت خود را از صدقه برگرداند یا اینکه مردم در حساب بانکی خودشان هم پول منبر دارند و هم پول شهریه دارند و در مبنایی که اگر پول منبر از سال خمسی زیاد بیاورد متعلق خمس می شود ولی پول شهریه خمس ندارد و این پول ها در حساب بانکی قاتی شده اند حال این شخص پولی که از حساب برداشت می کند را به نیت پول منبر بر می دارد و آخر سال هم می گوید از پول منبر در حساب بانکی چیزی نمانده و فقط پول شهریه مانده است که متعلق خمس نیست یا کسی که مبلغی به عنوان بخشش به او می رسد و در مبنای بعضی فقها این پول متعلق خمس نیست و این فرد حقوق هم دارد و قصد کند که از حقوق برداشت می کند و آخر سال پول بخشش اضافی آمده حال یا اول نیت می کند و یا اینکه متوجه نبوده و مبلغی را خرج می کند و بعد این مبلغ را به نیت حقوق می گذارد و بخشش را دست نخورده می انگارد.

جمله «الشیء انقلب عما کان و الشیء لاینقلب عما هو علیه» چقدر معتبر است تا ما در مسائل شرعی از آن استفاده کنیم چون ممکن است کسی بگوید این قاعده برای تکوین نه برای اعتباریات چون اعتبار دست معتبر است و می تواند عوض کند. روایت داریم که شخصی نماز ظهر را فراموش کرده بود و نماز عصر خوانده بود که امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَرَبُّكَ مَكَانَ أَرَبِّكَ» امام می فرمایند در پیشگاه خداوند، نماز شما نماز ظهر محسوب می شود و لذا نماز عصر را دوباره بخوان.

واقع قضیه این است که استدلال شیخ، آقای خوئی و سایر بزرگان استدلال ضعیفی نیست چون خیلی منطقی بحث را پیش برده اند و گفته اند برای اینکه بسمله قرآنی شود باید قصد قرآن شود یا برای اینکه بسمله برای قل هو الله باشد باید قصد قل هو الله شود و بسم الله بدون قصد قرآنی نیست ولی این حرف صاحب جواهر را چگونه درست کنیم که فرمود قصد جامع کافی است و همین جامع اگر بخواهد برای سوره خاصی به حساب بیاید همین که شما بعد بسمله سوره را بخوانید کافی است چون عرفا می گویند این شخص سوره خواند.

ممکن است جواب این باشد که تکیه آقای صاحب جواهر به صدق عرفی است ولی اینجا صدق عرفی نیست.

ما هم به صاحب جواهر می گوئیم مگر اینجا جای داوری عرف است؟ کدام یک از کارایی های عرف است؟ عرف بگوید شما قل هو الله خوانید قبول ولی نظر عرف از کجا حجیت دارد؟ نظر عرف در تطبیقات معتبر نیست. به هر حال عبارت صاحب جواهر قوی نیست ولی یادتان باشد حدیثی از زراره داشتیم که «إنما هی اربع مکان اربع» امام در این روایت با زبان غیر مستقیم می خواهند بگویند در شریعت اتفاقا الشیء ینقلب عما هو علیه، اتفاقا تشخص می تواند به نهایت کار باشد نه با غایات. در فرض نسیان امام می گویند اربع مکان اربع، حال شما عبارت امام معصوم را در کنار عبارت «الشیء انقلب عما کان و الشیء لاینقلب عما هو علیه» بگذارید می بینید که امام حتما می گوید الشیء ینقلب.

برگردیم به مثال صدقه: در بحث صدقه برخی می گویند زمانی صدقه حساب می شود که به دست فقیر برسد، ولی ما بگوئیم با کنار گذاشتن هم صدقه صدق می کند طرف از نیت خود برگردد مگر اینکه بگوئیم وقتی صدقه شد ملک غیر شد و نمی توان نیت را برگرداند که در اینجا هم می توانیم بگوئیم طرف خودش ملک غیر کرده است. خلاصه بحث این است که اگر استحقاق داشته باشد آیا می تواند از این پول برداشت کند و دوباره جایگزین کند آیا شارع این حق را داده است یا نه؟

در مثال حساب بانکی نظر ما این است که اگر قبل از برداشتن قصد کند ولو اینکه در پاک هم پول ها قاتی شده باشند این درست است ولی اگر برداشت و مصرف کرد بعد حکم فقهی مساله را دانست که می توانست نیت حقوق کند و حالا پول

مصرف شده را به نیت حقوق در نظر می گیرد، اینجا اگر پول را مصرف کرده باشد مشکل است مگر اینکه پول را از بانک گرفته ولی مصرف نکرده است و می خواهد نیت کند که اینجا دلیل می خواهد چون تعیین پیدا نکرده که پول را از بخشش برداشت کرده یا حقوق.

نتیجه نهایی: بحث الشی لاینقلب که گفتیم در اعتبارات نمی آید، التشخص بالغایات که گفتیم لازم نیست غایات از اول باشد و آخر کار هم غایات درست می شود و در نهایت در بسم الله نماز در غیر حمد تامل کردیم و اصلاً بسم الله جزء سوره ها باشد تامل کردیم ولو جزء قرآن باشد را قبول کردیم. این بحثی هم که داریم بنابر فرض مشهور است که بعد از حمد سوره لازم است، سوره هم بسم الله دارد و بسم الله های سوره ها جزء قرآن و سوره ها است ولی ما باز به وجوب تعیین نرسیدیم ولو اینکه استدلال آقایان را قوی می دانیم.